

چین بعد از «تین. آن. من»

■ نوشته: دکتر بهزاد شاهنده

استاد یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



سخت دولت کاملاً مهار نشد. تظاهرات مزبور به برکناری «خویابنگ»^(۴) دبیر کل حزب کمونیست و نشست «جاء زی ینگ»^(۵) بجای وی منجر گردید. «فانگ لی جه»^(۶) فیزیکدان و ستاره شناس که در تظاهرات قبلی دانشجویان نقش روشنگرانه‌ای ایفا کرده بود، بار دیگر هدف خود را که همانا دامن زدن به اعتراضات دانشجویان نسبت به مسائلی از قبیل حقوق بشر و آزادی بود عملی کرد. «فانگ» در نوشته‌های خود نظام واقعی جمهوری را در چین طلب میکرد و از دانشجویان میخواست که دموکراسی را از پائین ایجاد نمایند (قیام مردمی). دانشجویان و روشنفکران از اوایل ماه مه ۱۹۸۸ در اجتماعات دموکراتیک در صحن دانشگاه‌ها شرکت کردند و به انتقاد از رفتار حزب در قبال روشنفکران و تفکر جدی برای ایجاد نظامی دموکراتیک پرداختند.

دانشجویان که از تفرقه در حزب کمونیست چین و عدم یکپارچگی کادر رهبری کشور آگاه بودند و باور داشتند که اعتراض آنها از حمایت نسبی برخی از رهبران چین برخوردار است، به مناسبت هفتادمین سالگرد جنبش چهارم ماه مه ۱۹۱۹ تظاهرات گسترده‌ای تدارک دیدند. اما مرگ «خویابنگ» رهبر معزول و بی‌آبرو شده حزب کمونیست باعث گردید که برنامه برگزاری اعتراضات سه هفته به جلو بیفتد. دانشجویان و روشنفکران در اعتراضات ماه‌های آوریل و مه نقش کاتالیزور را در ایجاد تظاهرات سراسری در کشور و وارد میدان کردن بخش عظیمی از مردم علیه حکومت ایفا کردند. اتفاقات بعدی یعنی سرکوب جنبش بوسیله ارتش از ادبیات چین، تصفیه‌های ناشی از جنبش دموکراسی و مسائل دیگر در مقاله‌ای به قلم نگارنده در شماره ۳۳ همین نشریه به چاپ رسیده است. معهداً هدف مقدمه‌ای که در بالا آمد، رد نظرات رایج در مورد جنبش دانشجویان در چین بود که حرکت مردم را صرفاً ناشی از الودگی فرهنگی و تحت تاثیر مستقیم فرهنگ غربی میدانند. ضمن عدم مخالفت کامل با این مطلب که سیاست درهای باز در ارتقاء سطح توقعات مردم مؤثر بوده و حضور چهل هزار دانشجوی چینی در خارج از کشور به عنوان عامل مؤثری در حرکات دانشجویی نقش داشته است، روشنگری فوق را لازم دانستیم.

حکومت چین در سرکوب جنبش دموکراسی در آن کشور موفق بوده ولی نتوانسته است نهضت دموکراسی را ریشه کن کند. همانطور که گفتیم، تظاهرات سال ۱۹۸۹ طغیانی خلق الساعه نبود بلکه بخشی از جنبشی بود که ریشه‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت. و به همین علت است که علیرغم هجوم تانکها، اعدامها، و بازداشت‌های گسترده‌ای که رهبری فعلی چین مد نظر قرار داده است، جنبش مردمی در چین بطریقی مجدداً خود را مطرح ساخته و به میدان خواهد آمد.

بویانی جنبش دموکراسی و یا بهتر بگوئیم دموکراسی خواهی در چین دارای عمق و ریشه‌های قوی بوده و نیز متاثر از ضعف حکومت میباشد. امروزه حکومت مرکزی چین از هر زمان دیگر در عمر چهل ساله جمهوری خلق چین ضعیف‌تر میباشد. کشتار ماه ژوئن ضعف حکومت را دوچندان کرده، حکومت را با معضلات جدید روبرو ساخته و توانایی بکن را در رویارویی با مسائل موجود تقلیل داده است. حکومت چین با مسدود کردن کانالهای ارتباطی بسیار محدودی که با جامعه داشت، هم‌اکنون در وضعیتی به مراتب بدتر از گذشته قرار گرفته و مردم بیگانگی بیشتری در رابطه با حکومتشان احساس میکنند. از دیگر اثرات جنبش دموکراسی و سرکوبی که متعاقب آن انجام گرفت می‌توان به افزایش مشکلات اقتصاد ناسامان چین و دگرگون شدن چهره باثبات رژیم اشاره کرد. ولی مهمترین آنها طرح مجدد مشکل همیشگی چین یعنی مسئله جانشینی است که بیش از هر چیز به بی‌ثباتی رژیم دامن میزند. معضلات و ضعفهای حکومت بدان معنی نیست که دولت بزودی سقوط خواهد کرد و اصلاح‌طلبان در بطن حزب کمونیست و جنبش دموکراسی

■ تاریخ چین جدید (پس از انقراض امپراطوری منچو - چینگ در ۱۹۱۱ و اعلام نظام جمهوری در سال بعد) توأم با اعتراضات مردمی علیه سیاستهای دولتهای مرکزی بوده است. این اعتراضات در زمان ضعف مدیریت کشور بخصوص در دهه ۱۹۲۰ و طی دوران حکومت ناسیونالیستها در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ حالتی شدید بخود گرفت و بواسطه نامشروع پنداشتن حکومتهای وقت، قیامهای مردمی را بدنبال داشت.^(۱) لذا این آندیشه که اعتراض مردمی اخیر (جنبش دموکراسی - قیام تین آن من) ناشی از الودگی فرهنگی و تحت تاثیر افکار و عقاید و فرهنگ غربی بوده، تفکری نادرست است. پژوهشگران امور چین بدلیل استفاده دانشجویان معترض از کلمات و واژه‌های لیبرال دموکراسی غرب به غلط جنبش سال ۱۹۸۹ چین را متأثر از سیاست درهای باز «دنگ شیاء پینگ» دانسته و بهائی برای علل و ریشه‌های تاریخی اعتراضات در چین قائل نشده‌اند.

مردم چین هر زمان که دریافته‌اند حکومت مرکزی ناتوان بوده و بحرانی در کادر رهبری کشور پدید آمده و اشخاصی در درون کادر رهبری نسبت به خواستههای مردم احساس همدردی میکنند، به اعتراضات خود جنبه علنی داده و در مقابل حکومت صف آرایی نموده‌اند.

دانشجویان و روشنفکران بطور سنتی همیشه پیش قراولان جنبشهای اعتراضی بوده‌اند. نمونه بارز این وضعیت عملکرد دانشجویان و روشنفکران طی جنبش ضد امپریالیستی چهارم ماه مه ۱۹۱۹ میباشد.^(۲)

«جنبش تین آن من» درست مثل جنبشهای دهه ۱۹۲۰ چین، در زمانی بروز کرد که حکومت مرکزی مشروعیت خود را به عنوان مجری آمال و آرزوهای مردم از دست داده بود. مشروعیت حکومت مرکزی بطور مداوم از سال ۱۹۴۹ بعد تنزل یافته و حکومت بکن نتوانسته است حمایت مردم را در اجرای سیاستهای خود بدست آورد. مشکلات کشور در طول برنامه اقتصادی «جهش بزرگ به جلو»^(۳) و کمونهای خلق و مصائب ناشی از این دو برنامه و نابسامانی ایجاد شده طی دوران انقلاب بزرگ پرولتاریائی و فرهنگی سالهای ۷۶-۱۹۶۶ به اوج خود رسید و اثرات نامطلوبی بر جامعه چین گذاشت. طبق تخمینهای منابع آگاه، انقلاب در دهه پر آشوب ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ قریب به یک میلیون کشته بجای گذارد و حدود صد میلیون نفر مورد اذیت و آزار و تعقیب قرار گرفتند. انقلاب فرهنگی چین باعث بحران شدید اعتقادی در حزب کمونیست چین و دولت بکن گردید.

اصلاحات سیاسی گسترده دنگ شیاء پینگ که ده سال پیش آغاز گردید موجب خوشبینی ملت چین در اوایل دهه ۱۹۸۰ شد و مردم با سطح زندگی و جو سیاسی بهتری روبرو گردیدند.

تذکر این نکته لازم است که دنگ شیاء پینگ در مقایسه با میخائیل گورباچف در زمینه اصلاحات اقتصادی موفق تر بوده و حداقل توانسته است تحولی هرچند نسبی در زندگی مردم چین ایجاد نماید. با رشد توقعات مردم، دولت چین برای عملی کردن قولهای داده شده از جانب «دنگ» تحت فشار قرار گرفت، ولی با بروز مشکلات اقتصادی در سال ۱۹۸۵ و عدم توانایی دولت در پاسخگویی به خواستههایی که خود در ایجاد آنها سهمیم بود، موج تازه‌ای از اعتراضات پدید آمد و موقعیت دولت تضعیف شد. تورم بی سابقه (دور قسی)، فساد گسترده بوروکراتیک و توزیع ناعادلانه درآمدها، پایه‌های اصلی عدم رضایت مردم را تشکیل می‌داد. حکومت چین که خواهان تطبیق خود با تقاضاهای بظاهر مشروع مردم نبود، به نظاره نشست و رهبری بالای کشور را با خطر از دست دادن مشروعیت و فشارهای فزاینده از پائین برای ایجاد تحول روبرو ساخت. تظاهرات دانشجویی در اواخر سال ۱۹۸۶ و اوایل سال ۱۹۸۷ با وجود واکنش

براحتی خلاء ایجاد شده را پر خواهند نمود. با وجودیکه رژیم موجود در چین در حال گذار بوده و آمادگی لازم را در جهت برخورد با مشکلات حاد سیاسی و اقتصادی ندارد معهداً ممکن است بتواند قدرت لازم را بدست آورد و از فروپاشی سریع خود جلوگیری نماید. اگر حکومت پکن در این راستا موفق شود، دوران گذار اجتناب ناپذیری که در پیش خواهد داشت طولانی و احتمالاً توأم با خشونت و درگیریهای گسترده خواهد بود.

عواملی از قبیل سلامت اقتصاد کشور، تاثیر فشارهای بین المللی و توانائی جنبش دموکراسی در زمینه ایجاد يك سازمان مرکزی و متحد و طرح ریزی نوعی استراتژی بلند مدت و کارآمد، نقشی حساس در شکل دادن به دوران گذار حکومت فعلی و ویژگیهای حکومت آینده در چین خواهد داشت. جمهوری خلق چین مدت‌ها قبل از اینکه اولین تظاهر کننده در میدان «تین ان من» ظاهر شود با بحران شدید اقتصادی و سیاسی روبرو بوده است. علت اصلی بحران موجود در چین عدم موافقت رژیم چین با گسترش اصلاحات سیاسی

■ مردم چین هر زمان که به ضعف حکومت مرکزی و پدید آمدن شکافی در کادر رهبری چین پی برده اند، به اعتراضات خود جنبه علنی داده و در برابر دولت صف آرایی کرده اند.

■ «دنگ شیاء پینگ» در مقایسه با میخائیل گورباچف در زمینه اصلاحات اقتصادی موفق تر بوده و دست کم توانسته است تحولی نسبی در زندگی مردم چین ایجاد کند.

کشور همگام با اصلاحات اقتصادی بوده است.

با وجودیکه «دنگ شیاء پینگ» در راه تحول اقتصادی جمهوری خلق چین مصرا نه تلاش کرده و موفقیت‌های بی سابقه‌ای نیز به دست آورده است ولی برنامه اصلاحات سیاسی وی نسبت به برنامه‌های اصلاحات اقتصادی برآب محدودتر بوده و بسیار کمتر مورد توجه کادر رهبری چین قرار گرفته است و باعث گردیده ثبات کشور شدیداً به مخاطره بیفتد.

اصلاحات سیاسی که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردید، بخصوص گسترش بخش خصوصی هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستائی، منجر به ایجاد گروه‌های ذینفوذ جدید گردید و باعث شد که گروه‌های مزبور انحصار اقتصادی و سیاسی حکومت را مورد سؤال قرار داده و علیه آن به مبارزه پردازند. از اواخر دهه هفتاد میلادی، هشتصد میلیون روستائی چینی اجازه یافتند به هر نحو که خود صلاح میدانند از زمینهای خویش بهره گرفته و به چند دهه کشاورزی اشتراکی در کشور پایان دهند. روستائیان چینی مانند سالهای بعد از شکست برنامه جهش بزرگ به جلو و کمونهای خلق و تا قبل از بحران انقلاب فرهنگی پروتاریائی در چین (دوران قدرت لیوشاچی) از آزادی نسبتاً قابل توجهی در برابر دولت برخوردارند. (۷) حال آنها آزاد هستند که خود تصمیم بگیرند چه چیزی تولید کنند، چگونه به تولید بپردازند و چه مقدار تولید نمایند. همزمان با این آزادی، تعهدات روستائیان نسبت به حکومت کاهش یافته و آنها فقط ملزم به پرداخت مالیاتهای مقرر و اجرای قراردادهائی هستند که با دولت به امضاء رسانیده اند. اضافه بر آزاد شدن روستائیان در استفاده از اراضی خود، اصلاحات «دنگ» باعث تشویق جوامع روستائی در تاسیس کارخانجات و توسعه صنعت بومی در نقاط مختلف کشور گردید. طبق آمار منتشر شده هفتاد و شش میلیون روستائی در ۱۸ میلیون پروژه صنعت روستائی در سراسر کشور به فعالیت پرداخته اند. در نتیجه عوامل فوق بخش روستائی کشور بطور روزافزونی ازدولت مرکزی مستقل شده است. در حال حاضر گروه‌های ذینفوذ روستائی که تعدادشان بسیار زیاد است با دولت مرکزی اختلاف سلطه داشته و از قدرت بی سابقه‌ای در استفاده از نفوذ خود در مقابل دولت برخوردار میباشند.

اصلاحات اقتصادی مختص مناطق روستائی نبوده بلکه باعث ایجاد گروه‌های متعدد در شهرها نیز گردیده است. ساکنین شهرها در ایجاد شرکتهای تولیدی، خدماتی و تجاری فعالیت چشم گیری داشته و بطور کلی چهره شهرهای چین را دگرگون ساخته اند. بخش خصوصی رو به گسترش در شهرها هم اکنون شامل بیش از ده میلیون شرکت کوچک بوده و به قدرتی بزرگ در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در جامعه چین مبدل شده است. بخش خصوصی چین که شدیداً نگران سیاستهای متزلزل حکومت و افزایش درگیریهای درون گروهی

در کادر رهبری چین است خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی مشابه با درخواستهای دانشجویان و روشنفکران می باشد. بنابراین در آینده همین بخش خصوصی میتواند پشتوانه‌ای قوی در حمایت از حرکت دانشجویان معترض باشد. در جنبش «تین ان من» تعدادی از شرکتهای خصوصی به حمایت غیر مستقیم و گاه مستقیم از جنبش پرداختند. نمونه بارز این امر حمایت قوی مغازه داران کوچک از دانشجویان بود.

مسئله مهم اینست که مردم چین به آگاهی و بلوغ سیاسی رسیده اند و مثل گذشته حاضر نیستند خدمتگزار بی چون و چرای حکومت باشند. ناتوانی حکومت در اداره کشور، با جرات یافتن مردم و ریختن ترس آنان از سرکوب حکومت توأم گردیده و جوی تازه برای حاکم کردن خواست‌های ملت فراهم ساخته است. جداز مسائل مطروحه فوق «سیاست درهای باز» در ارتباط با جهان خارج نیز به کاهش اتکای گروه‌های ذینفوذ به دولت منجر گردیده است. مسافرت هزاران نفر چینی به خارج از کشور که به منظور تحصیل و تجارت انجام میگردد خود از آزادیهای است که «دنگ» فراهم ساخته و سفر خارجیها به کشور برای سیاحت، تحصیل و تجارت که موجد آن نیز سیاستهای رهبری دنگ بوده، باعث گردیده است که فرهنگ و طرز تفکر غربی، جوانان چینی را که از عقب ماندگی اقتصادی کشورشان و سرخوردگی طفیانهای شبیه جهش بزرگ به جلو و انقلاب فرهنگی رنج میبرند، تحت تاثیر قرار دهد. برای قریب به اتفاق اعضای جامعه چین ایدئولوژی رسمی کشور که همانا افکار مارکس، لنین و مانو میباشند، پویائی خود را از دست داده و مرده است.

اصلاحات سیاسی بسیار محدود و اصلاحات اقتصادی گسترده باعث طرح مجدد مسائل حل نشده در جامعه چین یعنی فساد گسترده دولتی و تورم گردیده است. مسائل فوق از زمان قدرت ناسیونالیستها به رهبری چییانگ کایچک (۹) در سالهای دهه ۱۹۴۰ عنوان نگردیده بود یا حداقل به این وسعت مورد حمله قرار نگرفته بود. فرزندان رهبران بلندپایه و با نفوذ حزب و ارتش با استفاده از ارتباطات خانوادگی و بهره گیری از قدرت فامیلی موفق شده اند بطور سریع مراتب سیاسی کشور را پیموده و از قدرت قابل توجهی برخوردار شوند. بوروکراتها با فعالیت در کارهای غیرمشموع ثروتمند شده اند. این در زمانی است که عامه مردم چین که دارای حقوق ثابت هستند از تورم بالا (نرخ تورم از ۱۸/۸ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۲۵/۵ درصد در نیمه اول سال ۱۹۸۹ افزایش یافته است) در رنج میباشند و با کمبود کالاهای اساسی روبرو بوده و در وضعیت نابسامانی زندگی میکنند. درست همزمان با انباشت ثروت بوسیله بوروکراتها، مقامات حزبی، فرزندان و بستگان درجه اول و دوم آنها، کسری بودجه دولت روبه فزونی است و شکاف بین درآمد گروه‌های مختلف جامعه رو به گسترش میباشند. بیشتر مردم چین بخصوص روشنفکران بر این عقیده هستند که کشورشان برای نیل به توسعه و پیشرفت به اصلاحات بنیادی سیاسی و اقتصادی نیاز دارد.

دولت پکن طی برنامه های جنجالی و صرفاً نمایشی به مبارزه علیه فساد دولتی پرداخته ولی این برنامه ها حتی به ریشه کن کردن معضل مزبور نزدیک هم نشده است و مردم بطور جدی قانع نگردیده اند. دولت بطور سیستماتیک به علل و ریشه های فساد در کشور نپرداخته و مسائلی از قبیل سیستم قیمت گذاری غیرمنطقی و در اختیار داشتن انحصاری کالاها، خدمات، امتیازات بوسیله بوروکراتهای حزب را بطور اساسی مدنظر قرار نداده است. با وخیم شدن هرچه بیشتر اقتصاد کشور، تقاضاهای مردم برای کاهش امتیازات بوروکراتیک و برخورد قانونی با مسئله فساد دولتی، دو چندان شده است و با توجه به عدم وجود کانالهای نهادی برای ارتباط مردم با دولت و رهبران عالیترتبه حکومت، تقاضاهای فوق بدون پاسخ مانده و به تنش اجتماعی دامن زده است. فقدان سازمانهایی که بتواند نقش عمده‌ای در رسیدگی به مشکلات روزافزون مردم داشته باشد و عدم توجه رهبران عالیترتبه چین به معضلات جامعه، باعث شده است که مردم بیش از هر زمان دیگر در تاریخ چین جدید نسبت به حکومت احساس بیگانگی نمایند و به صورتی آشتی ناپذیر به تحقق اهداف خود مصمم شوند. تضادهای موجود بین حزب کمونیست و مردم هر روز حالتی جدی تر بخود میگیرد و در چنین مواقعی است که بقول «مانوژدون»^(۱۱) بنیانگذار جمهوری خلق چین، یک انقلاب شبیه انقلابی که چین را در ده سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ دگرگون ساخت، لازم است.^(۱۲)

اصلاحات سیاسی، در نوسازی و مدرنیزه کردن کردن کشور چین جایگاهی درجه دو داشته و عمدتاً منشاء تحولی در کشور نبوده است. «دنگ شیاء پینگ» در پانز سال ۱۹۸۰ به اقدام بی سابقه‌ای در تاریخ جمهوری خلق چین دست زد که اگر ادامه و توسعه می یافت به احتمال بسیار زیاد کشور با جنبش خونین «تین ان من» در سال ۱۹۸۹ روبرو نمی شد. در سال ۱۹۸۰ حکومت چین برای اولین بار مبادرت به برگزاری انتخابات چند کاندیدائی برای کنگره خلق

(پارلمان) در سطح شهرستانها کرد. در انتخابات مزبور تعداد کمی از کاندیداها که در مقابل نامزدهای حزب قرار گرفته بودند، و بطور آشکار علیه سیاستهای حکومت انتقاد میکردند توانستند به کنگره خلق راه یابند. حکومت در مدت کوتاهی توانست آنها را منزوی و از فعالیت آنها جلوگیری نماید. از آن پس هیچ انتخابات آزادی در کشور انجام نگرفته و نیز اصلاحات سیاسی مؤثری رخ نداده است.

بدین ترتیب زمانیکه تمام راههای قانونی برای عدالت خواهی مسدود باشد، راهی جز اعتراضات خیابانی باقی نخواهد ماند. دانشجویان معترض در سال ۱۹۸۴ و مجدداً در سال ۱۹۸۷ دست به تظاهرات زدند و خواهان آزادی و دموکراسی و محکوم نمودن سیاستهای محافظه کارانه کادر رهبری چین گردیدند و حکومت پکن بدون توجه به خواست دانشجویان، تهدید نمود که برای ایجاد نظم در کشور به زور متوسل خواهد شد. در سال ۱۹۸۶ دولت با احتیاط بسیار اعلام داشت که در جهت پیشبرد اصلاحات اقتصادی نیاز به اجرای

بی سابقه ای وخیم شده و حالتی بی ثبات بخود گرفته بود. کشور با نرخ تورم دورقمی، کسری بودجه عظیم و کسری پرداختها و تراز تجاری مواجه گردیده بود. کادرهای سابق محافظه کار (سیاستمداران با سابقه کشور و حامیان نظام اصیل جمهوری خلق چین) از قبیل «پنگ جن»^(۱۳)، «چین یون»^(۱۴) «پنگ شنگ کون»^(۱۵) که روابط نزدیکی با «دنگ» داشتند و همینطور از نفوذ قابل توجهی در کادر رهبری بالای کشور برخوردار بودند، نگران بودند که عملی کردن تنازاهای مردم در زمینه اعطای آزادیهای سیاسی و انجام اصلاحات سیاسی و همگام کردن آنها با اصلاحات اقتصادی باعث سست شدن پایه های قدرت سنتی آنها گردد. نگرانی فوق کاملاً بجا بود و «گارد های سابق» حق داشتند از تحولات چین ابراز نگرانی نمایند. افرادی مثل «پنگ جن» شهردار پکن در ابتدای انقلاب فرهنگی که در آن دوران تصفیه شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفت، خواهان بازگشت چین به «دوران طلانی» سالهای ۱۹۵۰ بودند. رهبران فوق تا زمانیکه با «دنگ» بطور مستقیم درگیر نشوند، از قدرت



■ زمانی که تمام راههای قانونی برای ابراز عقیده و عدالت خواهی بسته شود، راهی جز اعتراضات و تظاهرات خیابانی باقی نمی ماند.

بسیار زیادی در سیاستگذاری و تصمیم گیری در دولت، ارتش و حزب برخوردار خواهند بود و این در حالی است که افرادی مثل «چانگ یونگ» که سابقه و نفوذ بسیار کمتری داشته و شدیداً به قدرت «دنگ» وابسته بودند نمی توانستند در مقابل گارد های سابق عرضه اندام نمایند و سیاستهای اصلاح طلبانه خود را توسعه بخشند و در نتیجه عملاً سرکوب گردیدند («چانگ طی مبارزات درون حزبی سال ۱۹۸۹ در جریان جنبش دموکراسی در چین از حزب تصفیه گردید).

برنامه های اصلاحی بطور متناوب توسط همین گارد های سابق که خواستار اجرای برنامه هائی به شیوه مائو بودند، مختل میگردد. محافظه کاران بخصوص از سال ۱۹۸۶ در جهت ایجاد فشار بر عناصر اصلاح طلب بیشتر فعالیت کردند و با حمایت «دنگ» موفق شدند در ژانویه ۱۹۸۷ «خوایبانگ» دبیرکل وقت حزب کمونیست را از حزب اخراج نمایند. پس از اخراج «خو» نوبت به «چانگ» جانشین وی در مقام دبیر کلی حزب رسید. محافظه کاران علاوه بر فشار بر «دنگ» از «لی پنگ» (نخست وزیر فعلی و پسر خوانده نخست وزیر اسبق چین «جوان لای») در رقابت با «چانگ» بهره گرفتند. در اواخر سال ۱۹۸۸ محافظه کاران موفق شده بودند که «چانگ» را از شورای دولتی منزوی نمایند و عملاً کارها را به «لی» بسپارند. فشار وارده بر «چانگ» آنچنان بود که وی چندین بار استعفای خود از سمت دبیر کلی حزب را تسلیم کرد، ولی «دنگ» در مقابل محافظه کاران مقاومت میکرد و به تقاضای استعفای «چانگ» پاسخ مثبت نمی داد. برای «دنگ» حیاتی بود که توزیع قدرت در سطح بالای کشور را متعادل نگه دارد و نگذارد گروهی بر گروه دیگر پیشی بگیرد. علیرغم تلاش زیاد «دنگ» در ایجاد توازن بین گروههای درگیر، کادر

برخی اصلاحات سیاسی است. این احساس نیاز عملاً به جانی نرسید و همین امر خود نشان دهنده وجود اختلاف سلیقه شدید در کادر رهبری چین میباشد. جدا از چندین مورد استثنائی از قبیل مناطق روستائی یعنی جاییکه نهادهای سیاسی تا حدودی در نتیجه اجرای موفقیت آمیز برنامه اشتراک زدائی متحول گردید، حکومت چین در هیچ مورد دیگری به وعده اصلاحات سیاسی عمل نکرده و مسئله را مسکوت گذارده است.

از جمله مسائلی که چین جدید همیشه با آن روبرو بوده و ثبات سیاسی کشور را به مخاطره انداخته، مسأله جانشینی است. جانشینی رهبر دو فاکتور چین «دنگ شیاء پینگ» از همان زمان که وی در اواخر دهه ۱۹۷۰ مجدداً به قدرت بازگشت، مطرح بوده است. «دنگ شیاء پینگ» برای بیش از یک دهه رهبر قدرتمند چین بوده، و این در حالی است که وی از سال ۱۹۸۰ که از مقام معاونت نخست وزیری استعفا کرد، دارای هیچ پست دولتی نبوده و اخیراً نیز در سال ۱۹۹۰ از تنها پست سازمانی خود یعنی عضویت در هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی نظامی نیز استعفا داده و دارای هیچ سمت حزبی، سیاسی و لشکری در چین نیست؛ اما به عنوان رهبر دوفاکتوری چین عملاً نفوذ گذشته خود را داشته و حرف آخر را در سیاستهای کشور و تصمیم گیریها میزند.^(۱۷)

همزمان با وخیم تر شدن وضع اقتصاد کشور، نبرد جانشینی در رده های بالای سیاسی کشور نیز دو چندان شده است.

مبارزه برای جانشینی از اواخر سال ۱۹۸۴ همزمان با شکست برنامه های دولت (اولین برنامه) در جهت اصلاح نظام قیمت گذاری در کشور شدیداً اوج گرفت. در اواخر سال ۱۹۸۸ اوضاع و احوال اقتصادی کشور بطور

رهبری چین، مبارزه قدرت گسترش یافت. مرگ غیرمترقبه «خو» در آوریل ۸۹ موجب برپایی اعتراضات گسترده ای گردید. «جاء» و همکارانش سعی در بهره برداری از واقعه مزبور و وارد ساختن فشار به جناح محافظه کار داشتند. گروه اصلاح طلب بر این باور بود که سرنوشت و بقای سیاسی آنها به تشریک مساعی با اعتراض کنندگان بستگی دارد و آنها هستند که میتوانند فشار لازم را بر محافظه کاران وارد ساخته و راه را برای تحکیم قدرت اصلاح طلبان باز نمایند. «دنگ شیاء پینگ» (رهبر دوفاکتوی چین) نیز در سال ۱۹۷۸-۹ در جریان «جنبش بهاره پکن»^(۱۷) به قمار مشابهی دست زده بود. «دنگ» در آن برهه از زمان با گروهی در حزب در راستای تحکیم قدرت خود تعارض داشت. تضعیف «خوگوفانگ»^(۱۸) صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست چین و نخست وزیر کشور میتوانست راه گشای تحکیم قدرت «دنگ» باشد. «دنگ» پس از رسیدن به هدف خود که همانا بدست گرفتن قدرت در کشور و کنارگذاشتن «خو» از دو پست سیاسی اش بود، خواهان سرکوب اعتراضات مردم و ممنوعیت استفاده از «دیواردموکراسی» در جهت افشاء سیاستهای غلط گردید. «جاء» به دو دلیل نتوانست از فرصت بدست آمده استفاده نماید و مثل «دنگ» از آن برای تحکیم قدرت خود بهره برداری کند. اولاً «جاء» هیچگاه از اعتبار و منزلت «دنگ» سرباز کهنه کار راه پیمانی طولانی سالهای ۳۵-۱۹۳۴ چه در حزب و چه در ارتش برخوردار نبوده و عملاً از این لحاظ با یکدیگر قابل مقایسه نمی باشند.

ثانیاً، تظاهرات اخیر نسبت به «جنبش بهاره پکن» بسیار گسترده تر بود و نه تنها دانشجویان و روشنفکران را در برمیگرفت بلکه به بخشهای عظیم جامعه نیز سرایت کرده بود و عملاً به پکن محدود نمی شد (طبق آمار رسمی حداقل هشتاد شهر چین در جریان اعتراضات ماههای آوریل تا ژوئن ۱۹۸۹ علیه حکومت مرکزی طغیان کرده بودند).

با وجودیکه اعتراضات دموکراسی خواهی مردم چین در سال ۱۹۸۹ تفاوتی مشخصی با «جنبش بهاره پکن» دارد، معیاداً حرکت اخیر در حقیقت ادامه و نموله رشد یافته جنبشهای پیشین به شمار می آید. «جنبش پکن» بطور کامل بوسیله حکومت چین سرکوب نگردید و با وجود تعیین مجازات های طویل المدت برای رهبران جنبش مزبور، وسعت و شدت واکنش دولت به هیچ وجه با سرکوب قاطع و بی رحمانه جنبش «تین ان من» قابل مقایسه نبود. «وی جینگ شنگ»^(۱۹) یکی از رهبران جنبش پکن که در یک دادگاه نمایشی در اکتبر ۱۹۷۹ به پانزده سال زندان محکوم گردید، به سمبل جنبش «تین ان من» مبدل شد و تعداد زیادی از کسانی که در جریان جنبش پکن به زندان افتادند، نقش مشاوره و هدایت جنبش را ایفا میکردند.^(۲۰)

«جنبش پکن» پس از محاکمه فرمایشی «وی» به سه بخش تقسیم گردید. گروه اول که شامل بیش از سی نفر از فعالین درجه اول بود، به مبارزه نیمه زیرزمینی خود ادامه دادند، به چاپ روزنامه ها و مجلات ممنوع مبادرت کردند و اعتراضات را سروسامان دادند و برخی از همین افراد بطور مستقیم علیه حزب کمونیست وارد عمل گردیدند. آنها در سال ۱۹۸۰ در انتخابات کنگره ملی خلق در سطح شهرستانها شرکت فعال داشتند و عملاً باعث شدند که جمهوری خلق چین دیگر هیچگاه به انتخابات آزاد و چند کاندیداتی دست نزند. افراد فوق الذکر در سال ۱۹۸۱ به تشکیل یک سازمان مستقل سیاسی مبادرت کردند. این امر باعث شد که اغلب آنها (رهبران درجه اول) دستگیر و به زندان بیفتند. افراد درجه دوم توانستند از سرکوب حکومت رهانی یابند و بطور بسیار محتاطانه به فعالیت خود ادامه دهند. بیشتر این افراد را کارگران تحصیل کرده کارخانه ها تشکیل میدادند، یعنی همان کسانی که در بهار ۱۹۸۹ نقش کلیدی را در حمایت از دانشجویان ایفا کردند.

گروه دوم که شامل مستعدترین تحلیل گران سیاسی کشور بودند به خدمت دولت درآمدند و یا در دانشگاهها و مدارس عالی کشور مشغول کار شدند. فعالیت گروه دوم به خصوص در ارتباط با کار مراکز تحقیقاتی نظیر «انستیتو اصلاح سیستم اقتصادی شورای دولتی»^(۲۱) توانست راه را در ده سال گذشته برای اصلاحات اقتصادی اساسی هموار نماید و باعث شود که افکار جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نسل جوان کشور ارائه گردد و آنها را در جهت به ثمر رساندن آمال و آرزوها برانگیخته و بسیج نماید.

گروه آخر که نقش عمده ای در جریانات اخیر دانشجویی داشتند، به خارج از کشور رفته و سرگرم ادامه تحصیلات بودند. گروه مزبور به انتشار مقالات، برقراری ارتباط با سازمانهای حقوق بشر، برگزاری کنفرانسهای افشاء کننده و اعتراض به حکومت پکن و... پرداختند.^(۲۲)

در سال ۱۹۸۲ یک گروه از دانشجویان چین در خارج از کشور سازمانی بنام «بهارچین»^(۲۳) را که بعدها به «اتحادیه چین برای دموکراسی»^(۲۴) تغییر نام یافت تأسیس کردند و مقر فعالیتهای خود را شهر نیویورک قرار دادند. اتحادیه

■ بخش خصوصی در چین که شدیداً نگران سیاست های متزلزل حکومت و افزایش درگیری های درون گروهی کادر رهبری کشور است، از اصلاحات سیاسی و اقتصادی طرفداری می کند و بنابراین می تواند پشتوانه نیرومندی برای حرکت دانشجویان و روشنفکران به حساب آید.

■ با بدتر شدن اوضاع اقتصادی چین، درخواست های مردم در مورد کاهش امتیازات طبقه بوروکرات و برخورد قانونی با فساد دولتی دو چندان شده و با توجه به فقدان کانال های نهادی برای ارتباط مردم با دولت و رهبران کشور، دامنه تنش اجتماعی گسترش یافته است.

■ ناآرامی های سال ۱۹۸۹ در چین، طغیانی خلق الساعه نبوده بلکه بخشی از جنبشی به شمار می آید که ریشه های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته و تا حدودی متأثر از ضعف حکومت می باشد.

فوق به يك سازمان با نفوذ بین المللی دانشجویان چینی مبدل گردید و در جریان جنبش «تین ان من» نقشی هدایت کننده بر عهده گرفت. نگارنده در مقاله پیشین خود تحت عنوان: «جنبش دموکراسی و کادر رهبری در چین» نقش دانشجویان چینی خارج از کشور در جنبش «تین ان من» و چگونگی به بیراهه کشیده شدن و سرانجام به خاک افتادن دانشجویان اعتراض کننده در میدان تین ان من (میدان صلح آسمانی) را بررسی و تحلیل نموده است.

علیرغم ریشه داشتن جنبش اخیر در جریانات سالهای ۱۹۷۸-۹ و «جنبش بهاره پکن»، تفاوتی اساسی بین دو جنبش وجود دارد. در «جنبش بهاره پکن» همانطور که اشاره رفت دانشجویان و روشنفکران فعالین اصلی بودند لکن جنبش اخیر در برگیرنده اعتراضات گسترده تر و مشارکت بیشتر مردم و اقشار مختلف جامعه بود. تقاضاهای معترضین در جنبش خونین «تین ان من» مبنی بر استعفای رهبران عالیترتبه چین (با دادن شعارهایی «گره خوب گره ای است که بدانند چه موقع کناره گیری نمایند»)^(۲۵) و تغییرات بنیادی در ساختار حکومت و حزب، بی سابقه بود. در قیاس با جنبش های پیشین، جنبش دموکراسی سال ۱۹۸۹ تأکید کمتری بر ضرورت حمایت از جناح اصلاح طلب در کادر رهبری حزب داشت. همچنین بر خلاف دیگر جنبشهای سیاسی مردمی پس از استقرار نظام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، بوسیله هیچ گروهی از جناحهای رهبری مورد بهره برداری قرار نگرفت. با وجودیکه «جاء» و طرفدارانش در حزب و دستگاه های دولتی برای اعمال نفوذ بر جنبش تلاش می کردند و راهنماییها و شعارهایی به اعتراضیون عرضه می داشتند، عملاً تلاش آنها نافرجام ماند و اثرات فشار بر اعتراضیون بسیار محدود بود. «جاء» که قربانی سیاست های اصلاح طلبانه خود شده است، به احتمال زیاد در آینده به عنوان قهرمان جنبش دموکراسی مطرح خواهد شد و به مرور زمان حیثیت لازم را برای مطرح شدن به عنوان رهبر آینده چین در نزد دانشجویان و روشنفکران، کارگران تحصیل کرده و... بدست خواهد آورد. «جاء» بوسیله کسانی که اعتراض دانشجویان را به خاک و خون کشیدند و اعدامهای زیادی را به اجرا گذارند، تصفیه گردید و در بیانیه چهارمین اجلاس مقدماتی سیزدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست که بلافاصله پس از سرکوب تین ان من برگزار شد، به ارتکاب اشتباهات بسیار جدی متهم و از مقامهای خود به عنوان دبیرکل حزب کمونیست، عضو کمیته اصلی دفتر سیاسی کمیته مرکزی، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی، عضو کمیته مرکزی، و اولین معاون هیئت رئیسه کمیته مرکزی کمیسیون نظامی حزب کمونیست عزل گردید.^(۲۶) اعتراض کنندگان برای اولین بار مستقیماً علیه نظام کمونیستی در چین بهخاستند و کل سیستم سیاسی کشور را زیر سوال بردند.

تعداد زیادی از دانشجویان، کارگران و روشنفکران معترض تأکید داشتند که هیچ علاقه ای به مبارزات درون گروهی کادر رهبری ندارند بلکه برای احقاق حق سیاسی خود مبارزه میکنند. در روزنامه های دیواری^(۲۷) و سخنرانیهای که توسط دانشجویان صورت می گرفت، تأسیس نظام چند حزبی

در کشور، انجام انتخابات آزاد و آزادی بیان درخواست می شد. در پایان جنبش (روزهای قبل از سرکوب سوم و چهارم ژوئن ۱۹۸۹) به تعداد افرادی که خواهان پایان حکومت حزب کمونیست بودند افزوده شده بود. در اینکه شماری از دانشجویان تحت تاثیر تبلیغات غربی قرار گرفته بودند جای تردید نیست. در مقاله قبلی توضیح داده شد که در ابتدا جنبش دانشجویی حالت آشتی جویانه ای داشت و طالب اصلاح نظام تک حزبی کشور و همکاری با حزب در گسترش اصلاحات بود.^(۲۸) پس از عدم موافقت حزب با انجام گفتگو با دانشجویان، جنبش حالتی خصمانه یافت.

همانطوریکه جان فریزر در کتابش تحت عنوان «چینیها» اشاره دارد، «جنبش بهاره چین» زمانی رخ داد که کشور در شرف اصلاحات بود و مردم امید زیادی به جناح اصلاح طلب حزب (گروه «دنگ شیاء پینگ» در آن زمان) داشتند.^(۲۹) ولی در سال ۱۹۸۹ تعداد زیادی از روشنفکران احساس میکردند که تلاشهای آنها برای اصلاح جامعه چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی به بن بست رسیده و امیدها از دست رفته است. گروه اصلاح طلب حزب در سال ۱۹۸۹ که رهبری آنرا «جاء زی پینگ» بر عهده داشت، قدرت سیاسی خود را از دست داده بود و اصلاح طلبان نتوانسته بودند نهادهایی بوجود آورند که تنش بین حکومت و مردم را کاهش دهد. در نتیجه تضاد منافع بین مردم (جامعه) و حکومت از یکطرف و حزب و ارتش از طرف دیگر گسترش یافته بود. قبل از بحران، عده زیادی از معترضین بر این عقیده بودند که گروه اصلاح طلب دیگر بطور جدی و به میزان لازم نمی تواند نظام کشور را متحول سازد. برای تعداد قابل توجهی از دانشجویان مسئله دیگر این نبود که حزب باید منحل شود، بلکه آنها میخواستند حزب را مجبور به انحلال نمایند.

در جنبش «تین ان من» در سال ۱۹۸۹ قطب بندی سیاسی جدیدی دیده میشد. برخلاف تظاهرات پیشین که کمتر از پنجاه نفر را در برمیگرفت، جنبش دموکراسی ۱۹۸۹ از حمایت گسترده تر مردم برخوردار بود و سازمانهای مستقل روشنفکری، اتحادیه ها و اجتماعات کارگری و دانشجویی با نفرت انبوه خود دست به تظاهرات زدند. سازمانهای مستقل روشنفکری، دانشجویی و کارگری، سازمانهایی سری و انقلابی ترسیم شده براساس خط مشی لنینیستی نبودند، بلکه آزادانه تشکیل و براساس اصول دموکراتیک پایه گذاری شده بودند.

همانطور که در بالا اشاره شد در هفته های اول تظاهرات، دانشجویان و بطور کلی معترضین حالت آشتی جویانه ای داشته و از روشهای غیرخشونت آمیز استفاده میکردند، چرا که نمی خواستند بهانه ای برای سرکوب به دست تندروهای حزب بدهند. طبق مشاهدات عینی، در مواردی برخی از تظاهرکنندگان حتی با به خطر انداختن جان خود می کوشیدند برخورد غیر خشونت آمیزی با پلیس و ارتش داشته باشند. البته این امکان وجود دارد که بعضی افراد از خط مشی غالب عدول کرده و به کارهای خشونت باردست زده و یا مانند ابتدای دوران انقلاب فرهنگی که گروههای حامی، «لیوشاچی»^(۳۰) و «دنگ شیاء پینگ» با بستن بازو بندهای «گارد های سرخ»^(۳۱) از خود گاردهای سرخ هم در ایجاد رعب و وحشت پیشی میگرفتند، در «تین ان من» هم به ایجاد بلوا و آشوب دست زده باشند.

تفاوت دیگر جنبش مزبور بهره گیری مؤثر تظاهرکنندگان از رسانه های گروهی خارجی و داخلی بود. تعداد زیادی از روشنفکران به جنبش پیوستند و در نمایشی بی سابقه در جمهوری خلق چین، مجلات و روزنامه های چین به نشر هزاران مقاله و چاپ عکس در هواداری از تظاهرکنندگان پرداختند. جنبش از پشتیبانی گسترده در خارج بخصوص حمایت مالی چینیهای مقیم خارج از کشور (خواجیاء)^(۳۲) برخوردار بود.

جنبش ضعفهای عمده ای نیز داشت که مهمترین آنها تأثیر گذاری سهل و ساده تبلیغات امپریالیستی بر آن و عدم با فشاری معترضین در گشودن کانالهای مذاکره با حکومت بود. دانشجویان انقدر از خود بیخود شده بودند که فکر میکردند با تبلیغاتی که انجام گرفته و حمایتی که رسانه های خارجی از آنها به عمل می آورند، امکان سرکوب بوسیله حکومت از بین رفته و آنها در جبهه ای باز میتوانند اهداف خود را جامه عمل ببوشانند. اگر آنها به خود می آمدند و بافت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را درک میکردند، خود را به این آسانی قربانی نمی نمودند. جامعه چین یک جامعه سنت گرا است و ارتش همان ارتشی است که چهل سال پیش بوده و...

ضعف دیگر جنبش فقدان رهبری یکپارچه و مقتدر و یا سازمانی بود که بتواند وظیفه عظیم رهبری را به عهده گیرد. قبلاً توضیح داده شد که عده ای در میدان «تین ان من» به واقع نمی دانستند چه میخواهند پاسخ یکی از دانشجویان



معترض به این سوال که چرا به اعتصابیون غذا نپوشته بسیار گویاست. دانشجویی مذکور پاسخ داد که اگر میدانست آنها برای چه اعتصاب کرده اند و چه میخواهند او نیز به جمع آنها می پیوست! عدم رهبری و انسجام کافی باعث گردید که جنبش مذکور پس از سرکوب شدن بوسیله نیروهای ارتش چین در حالت بی نظمی و از هم گسیختگی بسر برد، تعداد زیادی از رهبران آن مثل «وارکای شه»^(۳۳) به خارج از کشور فرارکنند، عده ای به فعالیتهای بسیار محدود زیرزمینی بپردازند و عده ای هم دستگیر و اعدام شوند (آمار غیررسمی تعداد اعدام شدگان را سی هزار نفر نشان می دهد که بیش از حد معقول است).

مخالفینی که علیه حکومت پکن به فعالیتهای خود ادامه میدهند عمدتاً در خارج از کشور بوده، به سه دسته تقسیم میشوند و دارای برنامه های متفاوت و درجات مختلف حمایت در داخل چین میباشند.

گروه اول مخالف یکایک آندسته از رهبران چین است که بطور مستقیم مسئولیت کشتار ماه ژوئن را داشته اند. این دسته شامل «دنگ»، نخست وزیر «لی پنگ»^(۳۴)، و رئیس جمهور «بنگ شنگ کون» میباشد. اینها امیدوارند که پس از مرگ «دنگ شیاء پینگ» افرادی اصلاح طلب در حزب بیدار گشته و زمام امور را به دست گیرند. این گروه باصطلاح غیرانقلابی از انتقاد از حزب کمونیست اکراه داشته و خواهان ایجاد سازمان و یا جنبش مردمی برای مقابله مستقیم با انحصار قدرت حزب نیست و تمام تلاش خود را بر تشکیل سمینارها و انجام اعتراضات گذارده است.

در طیف مقابل، گروه دوم قرار دارد که با نظام کمونیستی در چین از ریشه و بن مخالف است و برایش ایداً مطرح نیست چه کسی بر نظام کمونیستی حکومت کند (چه محافظه کاران بیرو چه اصلاح طلبان متجدد).

گروه مزبور از مبارزه مسلحانه برای ساقط کردن نظام فعلی حمایت میکند و از یک سیستم چند حزبی با تأکید بر بخش خصوصی و اقتصاد بازار پشتیبانی مینماید. این گروه با موانع بزرگی در جهت رسیدن به اهداف خود روبرو است و عملاً منابع کافی و حمایت لازم را در اجرای مقاصد خود نداشته و از زمینه بسیار محدودی در داخل کشور برخوردار است، چرا که در واقع از بافت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چین بیگانه است و فعالیتش به خارج از کشور محدود میشود.

گروه سوم که طبق اعلام رسانه های گروهی هنگ کنگ، ظاهراً از حمایت وسیع چینی های خارج از کشور (خواجیاء) که قدرت مالی قابل توجهی دارند برخوردار است، مخالف نظام کمونیستی در چین بوده و خواهان برپایی

هویت وایدئولوژی در پاکستان

منبع: فصلنامه - Third World Quarterly Vol, 11
No. 4 - Oct. 1989

□ آنچه در زیر به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد، متن مصاحبه‌ای است که در تابستان سال گذشته با دکتر «اکبر احمد» استاد و محقق برجسته پاکستانی به عمل آمده است. دکتر «اکبر. س. احمد»، دارنده کرسی علامه اقبال (کرسی مطالعات مربوط به پاکستان) در دانشگاه کمبریج است. او در دانشگاه‌های پنجاب، بیرمنگام، کمبریج و لندن تحصیل کرده و به عنوان استاد نیمه وقت با مرکز مطالعات عالی در دانشگاه‌های پرنستون و هاروارد همکاری دارد.

دکتر اکبر احمد همچنین در دانشکده وابسته به موسسه اسلامی برای مطالعات پیشرفته در ایالات متحده آمریکا، آکادمی اسلامی در کمبریج و دانشگاه واشنگتن تدریس کرده و عضو کالج «سیلوین» کمبریج است.

دکتر احمد نویسنده کتاب‌های «هزاره و فره پاتان‌ها» (۱۹۷۶)، «اقتصاد و جامعه پشتو» (۱۹۸۰)، «مذهب و سیاست در جامعه مسلمان» (۱۹۸۳)، «جامعه پاکستان - اسلام، قوم گرایی و رهبری در جنوب آسیا» (۱۹۸۶) است و در تالیف کتاب «اسلام در جوامع قبیله‌ای» نیز مشارکت داشته است (۱۹۸۴).

آخرین اثر وی «کشف اسلام: معنای تاریخ و جامعه اسلامی» می‌باشد که در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسیده است.

□ □ □

■ س: به نظر شما، دلایل اصلی جهش نژادی و مذهبی در سیاست‌های جوامع جنوب آسیا، نه فقط پاکستان، چیست؟

ج: دانشمندان علوم اجتماعی مانند «کلیفورد گیرتز» به اهمیت هویت قومی در جنوب آسیا بر پایه‌های نژاد، زبان و رسوم اشاره کرده‌اند. در دهه گذشته شاهد بودیم که تشدید قوم گرایی به تشنج‌های جدی سیاسی منجر شد - مثلاً سیک‌ها در هند، سندی‌ها در پاکستان و تامیلی‌ها در سری لانکا. دلایل اصلی این امر در روابط مرکزی یا حکومت با گروه‌های اقلیت و فضای متعصبانه حاکم بر منطقه پنهان می‌باشد.

نکته مهم در این جادو این مطلب است که قبل از استقلال هند، پاکستان عوامل ساختاری و تاریخی متمایزی در جنوب آسیا وجود داشت که وجود نژاد و صنف را بخوبی مشخص میکرد. بعد نوبت به تمایل جوامع گوناگون مانند مسلمانان به کسب هویت خاص خودشان رسید. این ماجرا به دو قرن قبل باز می‌گردد، به جنبش «فریزی» در سرزمینی که بعداً به پاکستان شرقی و سرانجام به بنگلادش تغییر نام داد، به جنبش «بارایلو» در پیشاور که بعداً به پاکستان غربی تبدیل شد. تلاش‌هایی نیز از سوی سند برای جدا شدن از بمبئی و کوشش‌هایی از جانب مسلمانان بنگالی برای کسب هویت صورت گرفت که در آغاز قرن جاری به ایجاد ایالت‌هایی منجر شد. این ساده اندیشی است که تصور کنیم وقتی پاکستان در سال ۱۹۴۷ بوجود آمد ساختار اجتماعی و ساختار قومی واحدی در آنجا وجود داشت. در حقیقت اینطور نبود؛ حداقل چهار گروه اجتماعی - قومی موجود بود:

سیستمی دموکراتیک و چند حزبی با تأکید بر اقتصاد مبتنی بر بازار و بخش خصوصی است. گروه مذکور مبارزه مسلحانه علیه نظام موجود در چین را به عنوان یک حق انتخابی معقول نمی‌داند و خواهان ایجاد یک حزب سیاسی مستقل است که در راستای منافع و علائق اکثریت مردم باشد و بتواند در مقابل نظام کمونیستی عرض اندام نماید. گروه حاضر نظام کمونیستی در چین را نامشروع تلقی کرده و آمیدی به پدیدار شدن جناحی اصلاح طلب در درون حزب کمونیست که بتواند در آینده نقشی مؤثر ایفا نماید، ندارد. گروه سوم معتقد است که اگر زمانی جمعی اصلاح طلب سربرآوردند، جنبش دموکراسی در چین نیابستی بر آنها تکیه داشته باشد بلکه باید با آن جمع کار کند و از آن در جهت اهداف خود بهره گیرد.

خلاصه مطلب این که گروه مزبور هر چند خواهان تلاش برای ایجاد گروه اصلاح طلب در حزب می‌باشد ولی هیچ‌گاه مایل نیست که جنبش تحت تأثیر و یا بوسیله مبارزه قدرت در حزب محدود شود و عملاً از سیاستی شبیه استراتژی جنبش همبستگی در لهستان پیروی میکند. سرکوب تظاهرات دموکراسی خواهی در چین، جو مطلوبی برای تلاش‌های گروه اخیر فراهم ساخته، چرا که دانشجویان و دانشمندان چینی خارج از کشور آنچنان رادیکالیزه شده‌اند که دیگر آمیدی به جناح اصلاح طلب در حزب کمونیست چین برای هدایت تغییرات در کشور نداشته و خواهان دگرگونی اساسی نظام سیاسی چین هستند. آینده مشخص خواهد کرد که گروه اخیر تا چه اندازه در تلاش برای رسیدن به اهدافش موفق خواهد شد.

بدیهی است که این موفقیت تا حدود زیادی به چگونگی فعالیت گروه‌های معترض در داخل کشور بستگی پیدا می‌کند.

■ زیرنویس‌ها:

1- Dolothy J. Solinger, «Democracy with Chinese characteristics», World Policy Journal, Fall 1989.

۲- بهزاد شاهنده، انقلاب چین، (از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی - تهران - ۱۳۶۵) صفحه ۲۹

۳- همان منبع - صفحه ۱۰۰ - ۸۵

4- Hu Yaobang

5- Zhao Ziyang

6- Fang Lizhi

7- Henry Mc Aleavy, The Modern History of China, Nicolson, 1979 / pp./171-175.

8- The Open Door Policy (Open Policy).

9- Chiang Kai-Shek / (Jiang Jieshe).

10- Mao Zedong (Mao Tse-Tung).

11- Hsiung James Chieh / Ideology and Fractice: The Evolution of Chinese Communism / (New York, Praeger Publishers, 1979) / pp./ 101-105.

12- Xinhua News Agency / Febtuary 12 / 1990

13- Peng Zhen

14- Chen Yun

15- Yang Shangkun

16- Zhou Enlai

17- Beijing Spring Movement (1978-79)

18- Huo Guofeng.

19- Wei Jingsheng

20- South China Morning Post, April 22/1989/p./2.

21- State Council's Institute of Economic System Reform

22- Hong Kong Standard / May 12/1984

23- China Spring.

24- Chinese Alliance for Democracy (CAD).

25- Time Magazine, June 19/1989

26- Communique of the Fourth Plenary Session of the CPC 13th Central Committee, (New Star Publishers, Beijing - China / 1989)

توضیح: طبق اعلامیه فوق که در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۹ صادر گردید، علاوه بر «جاء زی بنگ»، «خوچیلی» (Hu Qili) نیز از کمیته اصلی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اخراج گردید.

27- Da Zi Bao

۲۸- بهزاد شاهنده، «جنبش دموکراسی و کادر رهبری در چین»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۳ دی ماه و بهمن ماه ۱۳۶۸

۲۹- جان فریزر، چینی‌ها - دو سال زندگی در چین، ترجمه پرویزه ایرانخواه، نشر نو - ۱۳۶۲ - تهران.

30- Liu Shaochi

31- Hong Weibing (The Red Guards)

32- Huáqiao (Overseas Chinese).

33- Wuerkaixi

34- Li Peng